

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نو شته نذیر ظفر

۱۰/۱۱/۲۸



زندانی شیرخواره

اهداء به شیر خواره معصوم، عزت الله!

زندانی؛ محبس و بندیخانه عبارت است از محل نگهداری مجرمین و تبهکاران و محکومان که در هر کشوری وجود دارد و باید هم برای مجرمین و تبهکاران باشد؛ اما گاهی اتفاق می افتد که تبهکاران بیرون ازین محوطه در عیش و نوش قرار دارند و عده ای بی واسطه یا به اصطلاح عامیانه کم بغل؛ در زندانها به سر میبرند و منکر نباید بود که عده ای هم مجرم اند که زندانی اند.

مرد سا لاری و اسارت زن که میراث قرون وسطی و قبل از آن است؛ در کشور ما یکجا با سیر تکنالوژی قرن ۲۱ نفس میکشد و با وجودیکه با نوان شیر دل افغان قهرمانانه در نبرد اند و بر این لوح ناقبول خط بطلان میکشند؛ اما دشمنان نهضت و ترقی پیوسته درین راه سنگ اندازی میکنند و کار به جایی کشیده که زنان؛ غیر اینکه زندانی میشوند اطفال شان را نیز با ایشان محبوس میکنند که زندان بادام باغ (زندانی زنانه) نمونه مثال است که اخیرا درین زمینه گزارشی از طریق سرویس خبری بی بی سی ارائه شد که چند ماه قبل طفلی درین زندان به دنیا آمد که وی را عزت الله نام نهادند شنیدن و دیدن آن هر نوع دل سنگی را آب میکند و افسانه جنائی دیگری را در صفحات تاریخ جنایت کاران قلم می زند.

آری! طفل معصوم میکه هیچ نوع تقصیر ندارد؛ در زندان به دنیا می آید و تا آخر عمر این رنج بی مداوا را به دوش میکشد؛ و هر سالگردش؛ گردش یک اندوه بیش نیست....

سروده خویش را به این شیرخواره معصوم (عزت الله جان) اهداء میدارم و از با رگه خداوند عادل استد عا میکنم تا این نو زاد معصوم را یاری نموده و آینده درخشان و با عظمت نصیبش نماید . آمین یا رب العالمین

منم آن طفلک شیر خوار افغان
تو لد یا فتم در کنج زندان
اگر چه عزت الله نام دارم
به ذلت زندگی نا کام دارم
همین زندان که جای مجر مین است
مکان نا خوش روی زمین است
بشر از بودن آن عار دارد
ولیکن صد هزار اسرار دارد
منی شیرخواره؛ یک طفل صغیرم
بری باشد ز هر عیبی ضمیرم
به جز مادر مرا کس آشنا نیست
به هیچ قا نون؛ زدست من گناه نیست
بد ست سر نو شت نا پدیدار
منم اینجا به درد و غم گر فتار
ملا و قاضی در فکر قضاء اند
همه غافل ز مخلوق خدا اند
اگر جر می بود از مادر من
چرا؟ جورش بیاید در سر من
اگر جرم پدر باشد درین کار
مرا از آن نباشد جرم کردار
منی بادام؛ در بادام باغم
نمی آید کسی اینجا سراغم
سراغ من به غیر اشک مادر
نیاید از محبت یار دیگر
درین جا؛ حجره های مجرمان است
تمام کو دکان با مادران است
چپاول پیشگان آزاد باشند
به کار و زندگی دلشاد باشند
به عشرت در سرای خویش باشند

همه با آقربای خویش باشند
ولی؛ ما کودکان پاک و معصوم
به اشک و گریه با اندوه و مغموم
نظر دوزیم هر سوئی به حسرت
نمی آید کسی از بهر نصرت